

تیتیر روز

معاون فرهنگی وزارت علوم: رئیس جمهور برنامه‌ای برای روز دانشجو ندارد

دانشجویان: برنامه داشتن هاشون رو هم دیده بودیم!

صندلی اتوبوس‌های پایتخت فروشی می‌شود / فارس

مردم: از کل سیستم حمل و نقل عمومی دل‌مون به یه صندلی اتوبوس خوش بود که اونم این شد!

بیژن نوباوه، نماینده دوره قبل مجلس: جوان‌گرایی خوب است اما نه در مجلس

دارکوب: بگین شما کجار و صلاح می‌دونین جوان‌گرایی بشه که تکلیف‌مون روشن بشه!

معاون وزارت بهداشت: ۲ هفته آینده شاهد فروکش شدن آلودگی‌ها در کشور خواهیم بود

مردم: ممنون از این فرصتی که در اختیار مون گذاشتین!

روزی ۸ هزار تماس با اورژانس به دلیل مشکلات ناشی از آلودگی هوا

دارکوب: متاسفانه تازه اینا تماس افرادیه که زنده موندن و می‌تونن تلفنی حرف بزنن!

دیزالو

به جشنواره هم نمی‌توان اعتماد کرد

محمد علی محمدپور | طنزپرداز

امروز با یک خبر سینمایی در خدمت شما هستیم. باز هم رکورد جدیدی در سینمای ایران ثبت شد. سینمای ایران این روزها دارد همه رکوردها را در می‌کند - بی‌خشید - می‌شکند. نه یک دقیقه خوشحالی نکنید، این رکورد متاسفانه گریه‌دار است. در جدیدترین رکورد در یک هت‌تریک بی‌سابقه سه فیلم سینمایی در یک شبانه‌روز نسخه با کیفیتی از شان قاچاق شد.

هنوز منشأ این اتفاق به‌طور دقیق مشخص نشده است. حالاً ممکن است بگویید منشأ چی مشخص شده که این مشخص شده باشد. هنوز منشأ بودی تهران هم در هاله‌ای از ابهام است و هر بار گردن کسی می‌اندازند. بگذریم، بعضی می‌گویند این فیلم‌ها ممکن است از یک جشنواره بین‌المللی به بیرون درز کرده باشند. اوضاع بدی شده که به جشنواره‌ها هم نمی‌توان اعتماد کرد. بعضی فیلم‌سازان از همکاران خودشان خواستند که دی‌دی فیلم‌شان را در اختیار هیچ جشنواره‌ای قرار ندهند. راه‌حلی که می‌شود در نظر گرفت این است که هر فیلم‌ساز، مسئولان جشنواره را ببرد خانه‌شان و فیلم را در کنار پذیرایی چای و تخمه بهشان نشان بدهد که امکان قاچاق فراهم نشود.

پیش از این هم چنین اتفاقاتی افتاده بود. مثلاً فیلم «متری شیش و نیم» بود که آن‌ها معتقد بودند نسخه با کیفیت فقط در اختیار وزارت ارشاد قرار گرفته بوده و کار به شکایت کشی رسید. به نظر ما کار درستی نبود. وزارت ارشاد محرم فیلم‌سازان است آخر این چه انتهای است شما می‌زنید؟ یا در باره فیلم «عصبانی نیستم» در می‌شبان گفته می‌شد که یک نسخه از فیلم را یک آقا زده برده برای دوستانش نمایش دهد و بعد آن نسخه منتشر شد. یعنی دوستان او و دوستان دوستان او هم خواسته‌اند برای دوستان خودشان منتشر کنند که این دوستی‌ها سبب این قاچاق گسترده شده. واقعا فیلم که دوروز دیگر فراموش می‌شود اما این دوستی‌هاست که می‌ماند. در نهایت سوی دیگر این قضیه هم ما مردم هستیم که باید از خرید نسخه‌های قاچاق خودداری کنیم.

در حاشیه گرانی بی حساب و کتاب مسکن

داستانک

داستان از آن روزی شروع شد که وقتی در رستوران غذایم اضافه آمد، برای اولین بار در عمرم تمام جرئت و اعتماد به نفسم را جمع کردم و از گارسون یک جعبه خواستم تا دو برش پیتزای اضافی را ببردارم. گوشت و قارچ بود و خیلی دوستش داشتم. هر چند قیمت گرانش هم در برداشتن اش بی‌تاثیر نبود. همان زمان دو سس یک‌نفره‌ای را که سالم باقی مانده بود هم با خجالت و ترسی بیشتر از خوردن چند هزار میلیارد تومان مال مردم، برداشتم و یواشکی داخل جعبه انداختم. از همان روز خجالت‌م ریخت و هر وقت بیرون غذا می‌خور دیم و چیزی اضافه می‌آمد، راحت بر می‌داشتم، مخصوصاً سس‌های یک‌نفره را. حتی اگر از غذا چیزی نمی‌ماند، باز هم سس‌هایش را بر می‌داشتم، به هر حال پولشان را داده بودم و هر چیزی که پولش را داده باشیم باید قدرش را بدانیم. هر چند، چیزی اگر مفت باشد باز هم باید قدرش را بدانیم.

این یک سر داستان بود، سر دیگرش وقتی بود که در خانه غذا سفارش می‌دادیم و اگر پشت تلفن خوش و بش می‌کردم، رستوران برای حفظ مشتری غذا را اچرب‌تر و پر و پیمان‌تر با چند سس یک‌نفره اضافه می‌فرستاد. این گونه بود که به جمع کردن سس یک‌نفره معتاد شدم. کم‌کم یک کشوی یخچال پر شده بود از سس یک‌نفره‌هایی که هر کدام از یک کارخانه بودند و شکل و طعم متفاوت داشتند. ولی از شان استفاده نمی‌کردیم. یعنی فرصتی نبود که استفاده کنیم. مگر در طول هفته چقدر غذای سسی می‌خور دیم؟ تا بیکار می‌شدم سس‌ها را توی قوطی‌های سس موشکی و هزار جزیره و فرانسوی می‌ریختم. ولی تمام نمی‌شد. چاره‌ای نبود، نیمرو و کوکوی سبزی را با سس مایونز می‌خور دیم و املت و ماکارونی را هم با سس چیلی می‌پختیم. مجبور بودیم توی قیمه و یادمجان و فسنجان هم سس کچاپ بریزیم و به جای شکلات صبحانه، نان و سس خردل بخوریم. وقتی هوس تنقلات می‌کردیم، گوشه پاکت سس یک‌نفره را با دندان می‌کندیم و سس می‌خور دیم.

دیگر نه تنها از بیرون سس نمی‌آوردیم که حتی وقتی غذا سفارش می‌دادیم خواهش می‌کردیم سس نگذارد. ولی مسئول سفارش فکر می‌کرد تعارف دارم و بیشتر سس می‌گذاشت. حتی چند باری وقتی برای غذا خوردن بیرون رفتیم، یک مشت سس یک

کارتون‌روز



فصل کوچ!

ساختن آینده با کتاب



کار نویسست: مسعود هادی هاشمی

کار نویسست: هادی لکویان

کارگاه رایگان آشنایی با بورس

بدون نیاز به پیش مطالعه و آشنایی قبلی

● مدرس: میترا تاتاری (فعال بازار بورس و سرمایه)

● در این جلسه درباره ارتقای هوش مالی صحبت می‌کنیم و با معامله‌گری در بازار بورس، طلا، ارز، مسکن و ... آشنا می‌شویم

● زمان: یکشنبه ۱۷ آذر ساعت ۱۷

به دلیل محدودیت ظرفیت

اولویت با افرادی است که زودتر ثبت نام کنند

● نشانی: بلوار شهید صادقی (سازمان آب) - صادقی ۱۶

ساختمان مرکزی روزنامه خراسان

خراسان
مرکز آموزش تخصصی رسانه

ثبت نام حضوری و تلفنی: مشهد | بلوار شهید صادقی (سازمان آب) | صادقی ۱۸ - شماره ۲۵

تلفن: ۳۷۰۰۹۲۲۵ | ساعت پاسخگویی: ۱۸-۱۰

ثبت نام اینترنتی: www.edu-kh.ir

فال‌روز

ای صاحب فال، به دنبال راه حل‌های تازه و خلاقانه باش. مثلاً به جای ماسک برای جلوگیری از آلودگی هوا، از کیسه برنج خالی استفاده کن!

شعر روز

دانشجو نامه

گلی خوش‌رنگ و خوشبو، شک‌هر گلزار دانشجو
بتی شور آفرین و شوخ‌وشیرین کار دانشجو
عزیزی، نازنینی، ماهرویی، سربالایی
شمیم‌دلنشینی، طبله‌عطار دانشجو
پروبالش قشنگ و دل‌فریب و ناز و زربالایی
فقط کم‌داراز طاووس یک‌منقار دانشجو!
چه کم‌دار دمگر از آنجلینا جولی و نیکی
ویا حتی زرادان، ممد گلزار دانشجو؟!
اگر چه بر سر کاریم یک‌عمری تمام‌ما
چرا بعد از فراغت می‌شود بیکار دانشجو؟
به این علت که دانشگاه مثل قارچ روییده
شود تولید در هر سال صد خوار دانشجو!
نبینی هیچ‌گوشی را بد هکار سخن‌هایش
اگر چه می‌نویسد دم به دم طومار دانشجو
سراغش را نمی‌گیرد جز در روز مخصوصش
و آن هم هر کجانه، بلکه در اخبار، دانشجو
مگر جزوه کنامدادآور، امرو نه می‌ماند
دگر تا آخر عمرش بدون یار دانشجو!

مجید رحمانی صانع



من یک دانشجوی

هر چیز به معیاری سنجیده شود اما
من بهر شعور اصلاً معیار نمی‌بینم
چندی است در این فکر تحصیل من این دوران
طی شده به‌بدی یا من پر بار نمی‌بینم
اندازه یک دوره دکترین این ارشد
کشدار شدم من هم تیمار نمی‌بینم
چندی است به‌غیر از خود من هیچ‌کس دیگر
در مقطع ارشد در آمار نمی‌بینم
هر کس شده فارغ از آن رشته محبوبش
بی‌عارت از خود هم بی‌عار نمی‌بینم
با این که هف‌هش‌واحد افتادم و مشروطم
از جانب استادم اخطار نمی‌بینم
این طرز سکوتش از احساس رضایت نیست
استاد نجاتم ده! بهیار نمی‌بینم!
این مدرک تحصیلی معیار نمی‌باشد
بعدا تو ببین اصلاً من کار نمی‌بینم
وقتی بشوم فارغ احساس خوشایندی است
آن لحظه دگر خود را سربار نمی‌بینم
آن لحظه اصرار در یافت یک نمره
هیچ است و نیازی بر اصرار نمی‌بینم
گاهی پُرم از تشویش از دغدغه نمره
من مرهم بدتر از سیگار نمی‌بینم!
باز آخر تر م‌است و آن مصرع معروفم
بهتر ز تو استاد من یار نمی‌بینم!
بهار نژاد

بهار نژاد